

## Critical Analysis of the Relation between Conception and Assertion for Avicenna, Quṭb al-Dīn al-Rāzī, and Mullā Ṣadrā

Zeinab Barkhordari\*

Ramin Rouhi\*\*

### Abstract

Conception and assertion have always been considered as two basic and systematic parts of logic. The basis of two-partite logic is the discussion of conception and assertion; so, from the time of Avicenna until today, and according to the modern logic of the West, various issues have arisen in this regard. Two-partite logic is based on dividing the knowledge into knowledge by representation (*ʿIlm Huṣūlī*) and knowledge by presence (*ʿIlm Huḍūrī*). Given the nature of the division and the difference between the species, the issue of the relationship between conception and assertion is the most important of all these issues. The nature of this relation has a direct effect on the "logic of division", "dependence of one of them on the other", "possibility of the mental realization of each without the other," and other related issues. Avicenna, Quṭb al-Dīn al-Rāzī, and Mulla Sadra (in an independent work) are among the thinkers deliberated on this issue. The present article has reflected on analytical problems in the division of the knowledge by representation into conception and affirmation in the works of the three thinkers. So it aims to obtain the relationship between conception and assertion, the role of each one in achieving the other, and finally a comprehensive view of the three philosophers on the nature of conception and assertion. In this research, by separating the status of language (word) from the status of quiddity, the knowledge by representation has been explained and analyzed: in the status of quiddity, only assertion arises, and through the status of language and the relationship between

---

\* Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, University of Tehran, Barkhordariz@ut.ac.ir

\*\* Master of Islamic Philosophy and Theology, University of Tehran (Corresponding Author), Raminroohi7072@gmail.com

Date received: 2020/10/02, Date of acceptance: 2020/12/26

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

language and thought, conception is obtained. If the knowledge by representation is of merely one core, logic will in fact be one-partite.

**Keywords:** Conception, Assertion, Avicenna, Mullā Ṣadrā, Quṭb al-Dīn al-Rāzī

## تحلیل انتقادی پیوند تصور و تصدیق نزد

### ابن سینا، قطب الدین رازی و ملاصدرا

زینب برخورداری\*

رامین روحی\*\*

#### چکیده

تصور و تصدیق به عنوان دو بخش مبنایی و نظام آفرین در منطق، همواره مورد توجه بوده است. زیربنای منطق دویخشی، بحث تصور و تصدیق است؛ از این رو از زمان ابن سینا تا به امروز، و با توجه به منطق نوین غرب، در این باره مسائل مختلفی به میان آمده است. منطق دویخشی بر اساس تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق پایه گذاری شده است. با توجه به ماهیت تقسیم و وجود اختلاف نوعی بین اقسام، مسأله نسبت بین تصور و تصدیق، از میان تمام این مسائل، اهمیت بیشتری دارد. چستی این نسبت بر "منطق تقسیم بندی"، "ابتناء یا عدم ابتناء این دو بر هم"، "امکان تحقق ذهنی هر یک بدون دیگری" و مسائل وابسته به این مسائل تاثیر مستقیم دارد. ابن سینا، قطب الدین رازی و ملاصدرا (در اثری مستقل)، از اندیشمندانی هستند که به این مسأله پرداخته اند. مقاله حاضر گشودن گره‌های تحلیلی در تقسیم بندی علم حصولی به تصور و تصدیق در آثار سه اندیشمند را مدنظر قرار داده است. تبیین نسبت بین تصور و تصدیق و نیز نقش هر کدام در حصول دیگری و در نهایت دستیابی به نظری جامع از آرای ایشان درباره ماهیت تصور و تصدیق، مطلوب مقاله حاضر است. در این پژوهش، از طریق تفکیک مقام زبان (لفظ) از مقام ماهوی، علم حصولی تبیین و تحلیل شده است: در مقام ماهوی فقط تصدیق و از طریق

\* دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران، [Barkhordariz@ut.ac.ir](mailto:Barkhordariz@ut.ac.ir)

\*\* کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، [Raminroohi7072@gmail.com](mailto:Raminroohi7072@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۶

مقام زبان و ارتباط بین زبان و اندیشه، تصور به دست می‌آید. چنان که علم حصولی تک‌هسته‌ای باشد، علم منطق در واقع تک‌بخشی خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** تصور، تصدیق، ابن سینا، ملاصدرا، قطب الدین رازی.

## ۱. مقدمه

برقراری ارتباط میان انسان و جهان خارج فقط در سایه تصور و تصدیق امکان‌پذیر است. اگر علوم تصویری و تصدیقی نباشد، انسان با محیط اطراف و ماورای خود بیگانه می‌ماند و هیچ‌گونه تحقیق و پژوهشی نیز برای شناسایی آن نمی‌تواند انجام دهد. به همین مناسبت، فلاسفه و منطق‌دانان اسلامی دو نوع حصول برای صور ذهنی قائل‌اند: حصول تصویری و حصول تصدیقی.

این مقاله به دنبال شناخت دقیق نسبت مفهومی و مصداقی بین تصور و تصدیق با تکیه بر آراء سه متفکر ابن سینا، قطب الدین رازی و ملاصدرا است تا از مجرای آن، مسائل دیگری که بر این نسبت ابتناء دارند قابل تحلیل و بررسی شود. "تقسیم هم بودن تصور و تصدیق در حقیقت"، "برگشت‌پذیری تصور و تصدیق به یکدیگر"، "تحقق ذهنی و مستقل از یکدیگر تصور و تصدیق"، "نقش هریک در تحقق دیگری و چگونگی این نقش" از پرسش‌های وابسته به حل مساله "نسبت مفهومی و مصداقی میان تصور و تصدیق" است.

پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به سه مساله اساسی زیر در آرای سه اندیشمند یادشده است که نقش کلیدی در روشن شدن پاسخ مسائل بالا دارند:

۱. نسبت مفهومی بین تصور و تصدیق
۲. نسبت مصداقی بین تصور و تصدیق
۳. وجه نیازمندی تصدیق به تصور

برای این امر در ابتدا نگاهی کلی نسبت به تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق و مطابقت این تقسیم با احکام و قواعد و فایده عملی تقسیم می‌شود و از آنجا که ابن سینا منطق دویخشی را براساس این تقسیم پایه‌گذاری کرده است، نظریه او در این مساله نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. در نهایت روش قطب رازی و ملاصدرا، مورد نقد و بررسی قرار

خواهد گرفت. در این میان به برخی نظرات مخالف و همچنین شرح های مربوطه نیز توجه می شود.

## ۲. تدوینگر تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق

منطق دانان در بیان حاجت به منطق و در تعریف آن ناگزیرند که علم حصولی را به تصور و تصدیق و هر یک از آن دو را به بدیهی و نظری تقسیم کنند و مباحث مرتبط با این دو قسم را مطرح نمایند، تا در سایه آن، وجه نیاز به منطق و نیز تعریف غایت آن به دست آید. منطق دانان در این دو تقسیم مدعی می شوند که تصورات نظری از راه «تعریف» و تصدیقات نظری از راه «استدلال» به دست می آید؛ و تعریف و استدلال مشتمل بر قواعدی است که علم منطق آنها را بیان می کند. بررسی این قواعد و یادگیری و تبخّر در آنها سبب می شود که انسان در تعریف و استدلال دچار مغالطه نگردد.

برخی شروع علم منطق با تصور و تصدیق را موجب اشتباهی دانسته اند: تصور و تصدیق موضوع علم منطق است؛ چنان که اثیرالدین ابهری در تنزیل الأفكار، تصور و تصدیق را موضوع منطق می داند و مباحث کلی و جزئی و ذاتی و عرضی، قضیه یا محمول و موضوع بودن شیء را از اعراض ذاتی تصورات و تصدیقاتی برمی شمرد که در علم منطق باید از آنها بحث کرد. خواجه طوسی در ردّ نظر ایشان می گوید: در این صورت لازم می آید که تمامی علوم از آن جهت که به تصورات و تصدیقات تقسیم می شوند، موضوع منطق باشند و شکی نیست که این امر باطل است (ایزوتسو و محقق، منطق و مباحث الفاظ، صص ۲۴۸-۱۳۷).

به هر روی تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق، سابقه ای دیرین دارد و می توان آن را در نوشته های منطقی متفکران مسلمان پی گرفت؛ ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ ق)، ابوحامد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ق)، ابن سهلان ساوی (نامعلوم-۵۴۰ ق)، فخرالدین رازی (۵۴۴-۶۰۶ ق)، محقق طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق)، کاتبی قزوینی (۶۰۰-۶۷۵ ق)، قطب الدین محمود شیرازی (۶۳۴-۷۱۰ ق)، علامه حلی (۶۴۷-۷۲۶ ق) و قطب الدین محمد رازی (۶۹۴-۷۶۶ ق) از جمله این متفکران اند.

طبق تحقیقات، این تقسیم را برای اولین بار در آثار فارابی می توان یافت: «و المعرفة منها تصور و منها تصدیق» (فارابی، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۲۹) «و المعارف صنفان: تصور و تصدیق و کل واحد فی هذین إما أتم و إما أنقص» (همان، ص ۲۶۶). در کتاب عیون المسائل، علم

حصولی را به تصور مطلق و تصور همراه با تصدیق تقسیم کرده است (موسوعة مصطلحات علم المنطق عند العرب، ماده «تصدیق»، به نقل از عیون المسائل).

این امر نشان می‌دهد که فارابی در تقسیم علم حصولی از دو روش استفاده کرده است که به‌زعم بعضی این دو روش متفاوت بوده و در نگاه بعضی دیگر، این دو روش یکی است.

ابن سینا نیز در تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق از همین دو روش استفاده کرده است و منطق‌دانان بعد از او در این تقسیم متأثر از او هستند؛ وی گاهی علم حصولی را به تصور و تصدیق تقسیم کرده است (النجاه، منطق، ص ۹) و گاهی به تصور صرف و تصویری که همراه با تصدیق است. (الشفاء، منطق، ص ۱۷).

استفاده از تصور و تصدیق در جهت تقسیم‌بندی مجموعه مباحث هر علم و بالتبع تفکیک مباحث هر علم در دو سطح مبادی و مسائل به تصویری و تصدیقی، از اختصاصات روش‌شناسی تحقیقی علوم اسلامی است (حائری یزدی، آگاهی و گواهی، ص ۱۵). به این معنا که تقسیم علم به دو قسم تصور و تصدیق، به‌صورت یک اصل موضوع در آغاز کتاب‌های علوم اسلامی طرح می‌شود و سامان مباحث علم بر مبنای آن صورت می‌گیرد. از آنجا که تقسیم دوگانه علم به تصور و تصدیق از جمله مسائلی است که بیشتر در کتاب‌های منطقی به‌طور مفصل بررسی شده است و استفاده از آن در تبویب مباحث این علم نقشی بارز دارد. یکی از دلایل گنجاندن آن در آغاز کتاب‌های منطقی و در بحث غایت منطق، فراهم کردن بنیادی معرفت‌شناختی برای دو ستون اصلی منطق ارسطو - یعنی تعریف و قیاس - دانسته‌اند. حکما و منطق‌دانان مسلمان، این دو اصطلاح را از فارابی اقتباس کرده‌اند و چنین تقسیمی را پذیرفته‌اند و آن را پایه قرار داده و ابواب منطق را به دو قسم «تصورات» و «تصدیقات» تقسیم کرده‌اند و براساس آن مباحث منطقی را تنظیم و تدوین نموده‌اند؛ در حالی که پیش از آن، تدوین ابواب و ترتیب مباحث منطقی به‌گونه‌ای دیگر بود.

البته نمی‌توان انکار کرد که با دقت در منطق ارسطو، می‌توان به این نتیجه رسید که محتوای این دو واژه برای وی نیز مطرح بوده و میان آثار و نتایج آن دو تمایز نهاده است؛ گو اینکه وی صریحاً به تقسیم علم حصولی نپرداخته و برای آن دو، اصطلاحاتی وضع نکرده است (حنین، منطق ارسطو، ج ۱، صص ۹۹ و ۱۰۰). ولفسن اشاره می‌کند: ارسطو در تحلیلات ثانیه، از دو قسم علم که مقدمتاً ضروری است، سخن گفته است: یکی در مواردی که تصدیق و اعتراف به واقعیت شیء باید مسلم دانسته شود؛ و دیگری در مواردی که به

فهم معنای لفظ استفاده شده نیاز است. در مواردی نیز به هر دو قسم نیاز است. ولفسن قسم اول را «تصدیق» و قسم دوم را «تصور» نامیده است (ایزوتسو و محقق، منطق و مباحث الفاظ، ص ۴۵۶-۴۴۳).

در میان منطقدانان مسلمان تنها کسی که با تقسیم بندی علم حصولی به تصور و تصدیق، مخالفت نموده، شیخ اشراق است. او معتقد است که این تقسیم با مسامحه همراه است و از آنجا که در ابتدای کتب منطقی واقع است، مجال دقت و ظرافت علمی برای بررسی آن نبوده است. از نظرگاه او، تمامی علوم، چه تصویری و چه تصدیقی، به تصورات بازمی گردند. او می گوید: تصورات ما بر دو گونه است: گاهی فقط حقایق خارجی و امور عینی را تصور می کنیم و به این تصور، «تصور ساده» می گوئیم و گاهی علاوه بر تصور امور خارجی، تصورات و احکامی را که از ابتکارات ذهن است و - و به عبارتی، ایقاع نسبت است - درک و تصور می کنیم و آن را «تصدیق» می گوئیم. بنابراین تصدیق قسمی از تصور مطلق (مطلق تصور) است و آن حکمی که با خود همراه دارد، فعلی از افعال نفس است؛ و حکم اگرچه از افعال نفسانی است، ولی داخل در هیچ یک از مقولات نه گانه عرضی نیست. پس تصور و تصدیق دو نحوه از انحاء وجودند و وجود نیز از شمار مقولات خارج است (حائری یزدی، آگاهی و گواهی، ص ۶۴).

ملاصدرا علم را مساوی با تصور دانسته و تصور را به تصویری که حکم نیست و تصویری که حکم است، تقسیم نموده است. وی متذکر می شود که مقسم تصور و تصدیق، علم حصولی انفعالی است، نه حضوری و فعلی. ذکر نکته ای در اینجا می تواند ذهن پژوهشگر را متوجه هوشیاری ملاصدرا سازد که: عین این تقسیم را جناب قطب الدین رازی در شرح مطالع ارموی آورده است و شاید بتوان گفت که آخرین حرف او در بحث تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق، همین است؛ اما آرای او در این زمینه بسیار متشطط است و ملاصدرا علاوه بر استفاده از همین تقسیم، آرای او را مورد نقد و بررسی قرار داده است. تقسیم علم به تصور و تصدیق منشأ احکام و پارادوکس ها و نیز به باور صدرا، منشأ اقوال سخیفی شده است. از نظر او بی توجهی به حقیقت تصور و تصدیق موجب این انحرافات بوده است (رساله تصور و تصدیق، ص ۳۱۱).

چند نکته درباره تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق جای تذکر دارد: نخست: توجه به جهت این تقسیم است. مشخصه علم حصولی، حکایتگری آن از خارج است. پس در اقسام آن باید به دنبال انواع حکایتگری علم حصولی بود. در نتیجه

جهت تقسیم، نوع حکایتگری علم حصولی است که در یک قسم این حکایتگری، صرف حکایت بدون حکم و در قسم دیگر حکایتگری همراه با حکم است.

دوم: توجه به نوع و روش تقسیم است. بنابر ادعای همه منطق دانان مسلمان، این تقسیم، یک تقسیم عقلی است؛ یعنی عقلاً قسم دیگری غیر از تصوّر و تصدیق برای علم حصولی، قابل فرض نیست. در مورد روش تقسیم علم حصولی به تصوّر و تصدیق، باید گفت: این تقسیم به هر دو روش لحاظ شده است؛ هم به صورت تفصیلی که منطق دانان تفصیلاً اقسام علم حصولی را بیان کرده‌اند؛ و هم به روش ثنائی که منطق دانان علم حصولی را به حکم و غیر آن تقسیم کرده‌اند.

سوم: توجه به فایده عملی تقسیم است. علم منطوق، علم سنجش اندیشه و فکر است؛ پس در ابتدا باید ماهیت و جنبه‌های مختلف فکر بررسی شود و سپس قوانین و قواعد و ابزار سنجش آن مشخص شود. هدف علم منطوق جلوگیری از خطا در اندیشیدن است و از آنجا که خطا فقط در علم حصولی رخ می‌دهد پس در علم منطوق فقط از علم حصولی بحث می‌شود. علم حصولی، دو حوزه جداگانه دارد و این امر در تقسیم علم حصولی به تصوّر و تصدیق به طور واضح نمایان می‌شود. پس فایده عملی تقسیم علم حصولی، جداکردن انواع و اقسام علم حصولی به طور دقیق است تا بررسی خصوصیات هر یک در علم منطوق به صورت جداگانه انجام گیرد. این امر در نهایت منجر به ایجاد منطوق دویخی شده است.

### ۳. عناوین مختلف از مقسم تصوّر و تصدیق

منطق دانان در تقسیم علم حصولی به تصوّر و تصدیق از مقسم این تقسیم، با عناوین مختلفی یاد کرده‌اند. توجه به این عناوین برای تحلیل‌های بعدی راهگشاست:

- فارابی در البرهان: معرفه، معارف؛ (ص ۱۹)

- ابن سینا در منطوق‌المشرقین: اموری که در اوهام و اذهان ما حاصل می‌شود؛ (ص ۹)

- ابن رشد در فصل‌المقال: تعالیم؛ (ص ۹)

- طوسی در اساس الاقتباس: علم و ادراک؛ (ص ۳)



تحلیل انتقادی پیوند تصور و تصدیق نزد ابن سینا ... (زینب برخوردار و رامین روحی) ۳۷

- میرسید شریف جرجانی در حاشیه خود بر شرح شمسیه قطب رازی: مطلق تصور؛ (قطب رازی، محمدبن محمد، شرح الشمسیه، همراه با حاشیه جرجانی، صص ۳۱ و ۳۶)

نام‌گذاری‌های متفاوت برای یک مقسم، می‌تواند این دلایل را در بر داشته باشد:

- اصطلاحات متفاوت دارای معنای واحدی هستند؛
- اصطلاحات متفاوت دارای معنای واحد نیستند؛ ولی منطق‌دانان آگاهانه عناوین متعدد به کار برده‌اند، تا نظریه‌ای متفاوت از نظر جمهور ارائه دهند.
- اصلاً توجهی به عنوان مقسم نشده است؛ چرا که گاه یک منطق‌دان، عناوین متعددی از این مقسم آورده است.

با توجه به اختلاف تفاسیری که در باب علم و معرفت وجود دارد و نیز با توجه به اختلاف نظر درباره ماهیت علم که: آیا مشروط به مطابقت با خارج است یا خیر؟ و آیا علم تصدیق‌جازم است و یا اعم از آن؟ عناوین مقسم مختلف می‌شود. همچنین از نام‌گذاری بعضی منطق‌دانان مانند فارابی و ابن سینا نمی‌توان بدون توجه گذشت. فارابی از مقسم این تقسیم با عناوینی چون «معرفه، معارف و علم» یاد کرده است و ابن سینا نیز «علم و ادراک و اموری که در اوهام و اذهان ما حاصل می‌شوند»، را به کار برده است. این امر قابل تأمل است.

ابن سینا در دقیق‌ترین نوشتار منطقی خود، یعنی اشارات، از مقسم تصور و تصدیق به این صورت یاد می‌کند: «المجهول بإزاء المعلوم» (ص ۲)، و از آنجا که طبق گفته شارحین او، منظور از جهل، جهل بسیط است و مقابل آن علم است و تقابل آن دو به عدم و ملکه است، این «علم»ی که مقسم تصور و تصدیق است، مقابل جهل بسیط و ملکه آن است (طوسی، شرح الاشارات و التنبیهات مع المحاکمات، ج ۱، ص ۲۳؛ رازی، شرح الاشارات و التنبیهات، ص ۲۴). پس در واقع مقابل جهل بسیط هر علم و ادراک و معرفت و صورت حاصله در ذهن است که واقعیت و حقیقتی از خارج را حکایت می‌کند.

از منطق‌دانانی که در انتخاب عنوان مقسم تصور و تصدیق دقت و ظرافت زیادی به کار برده‌اند، میرسید شریف جرجانی است. او با هوشیاری کامل از عنوان «مطلق تصور» استفاده کرده است (الحاشیه علی تحریر القواعد المنطقیه، ص ۳۳) و این امر برگرفته از تحلیل قطب رازی از تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق است که در شرح شمسیه از اعتبارات

تصوّر می گوید. قطب رازی تصوّر به اعتبار «لابشرط» را مقسم می داند تا آنچه را دخیل در تصدیق می داند از آنچه قسیم تصدیق است، جدا کند.

### ۱.۳ نظریه ابن سینا در نسبت مفهومی بین تصوّر و تصدیق

دیدگاه ابن سینا به عنوان مؤسس منطق دویخشی در مسأله تقسیم علم حصولی به تصوّر و تصدیق بسیار مهم است.

ابن سینا در آثار مهم خود مانند اشارات و شفا، علم حصولی را به دو صورت تقسیم کرده است:

۱. تقسیم علم حصولی به تصوّر و تصدیق؛ ۲. تقسیم علم حصولی به تصوّر ساده و تصوّر همراه با تصدیق.

تقسیم علم حصولی به صورت دوم، موجب ایجاد دو دیدگاه در نحوه نیازمندی تصدیق به تصوّر شده است؛ فخر رازی و پیروان او قائل شده اند که تصدیق مرکب است و اجزای آن را تصوّرات همراه با حکم تشکیل می دهند و جمهور حکما، این دیدگاه را سخیف دانسته اند و به بساطت تصدیق حکم داده اند. در هر دو دیدگاه، اتفاق نظر است که تصدیق به تصوّر نیازمند است؛ چه به نحو شرط و چه به نحو شطر. این نکته نیز گویی مورد اتفاق است که تصوّری که در تصدیق دخیل است، همان تصوّر اصطلاحی است، نه تصوّر مقسمی. در نتیجه باید عنادی که در اقسام و به تبع آن در تصوّر و تصدیق ایجاد شده، برطرف شود.

ابن سینا در این باره، به صورت معین نظری ندارد که نسبت و رابطه بین تصوّر و تصدیق چگونه است؛ اما از آنجا که تصوّر را علم پیشین می داند و نیز تصدیق را متعلق به تصوّر می داند، پس عناد بین این دو باید به گونه ای مرتفع شود.

در کتاب اشارات که ابن سینا منطق دویخشی را در این کتاب به صراحت تبیین و تحلیل و پایه می گذارد، علم حصولی را چنین تقسیم می کند: «أنّ الشیء قد یعلم تصوّراً ساذجاً... و قد یعلم تصوّراً معه تصدیقاً» (ص ۲) نصیرالدین طوسی و فخر رازی، در شرح این قسمت از اشارات، هر دو قائل شده اند که بین تصوّر و تصدیق عنادی در کار نیست؛ هرچند متن ابن سینا غلط انداز است (طوسی، شرح الاشارات و التنبیهات مع المحاکمات، ص ۲۳؛ شرح الاشارات و التنبیهات (الفخر الرازی)، ص ۲۴).

در عبارت هر دو شارح، تصویری که با تصدیق عناد دارد، مقید به «ساذج» است و تصویری که عنادی با تصدیق ندارد، مشخص نشده است. این امر موجب خطا در اندیشه‌ورزی شارحین دیگر شده است. اینکه تصوّر دخیل در تصدیق را تا به امروز تصوّر اصطلاحی (ساذج) می‌دانند، خود گواه این امر است. طوسی از تقسیم و فخر رازی از کلمه «إما» که برای تقسیم است، شروع کرده‌اند و هردو واقف‌اند که تقسیم، عناد اقسام را در پی دارد. از آنجا که هردو قائل به نیازمندی تصدیق به تصوّرند، در رفع عناد بین این دو برآمده‌اند؛ غافل از اینکه دوباره در دام عناد درافتاده‌اند. این خطا از عدم تفکیک اعتبارات تصوّر نشأت گرفته است. درست است که ابن‌سینا تصوّر را همراه با تصدیق آورده است، ولی باید به این امر نیز توجه داشت که همو به صورت مستقیم علم حصولی را به تصوّر و تصدیق تقسیم کرده است. پس باید با هوشیاری بین تصوّر مقابل تصدیق و تصوّر همراه آن، تمایز گذاشت تا مطلب واضح شود. در این باره قطب رازی با اعتبارات سه گانه، این مسأله غلط‌انداز را حل کرده و ملاصدرا آن را به‌خوبی تکمیل کرده است؛ هرچند نیازمند تکمله‌های دیگری است.

در ابتدای عبارت هر دو شارح، تصویری که ذکر شده، قطعاً تصوّر اصطلاحی و ساذج نیست، چرا که در قسمت بعدی عبارتشان تصریح شده است که تصویری که با تصدیق عناد دارد، تصوّر ساذج و اصطلاحی است. حال سؤال این است که تصویری که عنادی با تصدیق ندارد، کدام است؟ هیچ یک از دو شارح بدان اشارتی نکرده‌اند.

در کلام دو شارح سینوی نوعی تناقض‌گویی وجود دارد؛ از یک طرف چنین بیان می‌کنند: بین تصوّر و تصدیق عنادی نیست، که در ظاهر امر تصوّر اصطلاحی و تصدیق اصطلاحی منظور است، و از طرف دیگر می‌گویند: بین حصول تصدیق در تصوّر و عدم حصول تصدیق در تصوّر که به تصریح هر دو شارح همان تصوّر ساذج و اصطلاحی است، عناد وجود دارد. حال باید پرسیم که منظور از حصول تصدیق در تصوّر چیست؟ اگر منظور تصدیق اصطلاحی است - که باید این باشد - در این صورت عناد بین تصدیق اصطلاحی و تصوّر اصطلاحی (ساذج) است، در حالی که تنبیه هر دو شارح برای رفع عناد بین دو قسم علم حصولی است.

از آنجا که به تصریح خود ابن‌سینا علم حصولی به تصوّر و تصدیق تقسیم می‌شود، و نیز از آنجا که رابطه بین اقسام عناد است، پس رابطه و نسبت بین تصوّر و تصدیق تقابل و عناد است. اما کدام یک از اقسام چهارگانه تقابل، بین تصوّر و تصدیق، جاری است؟ این

مسئله‌ای است که ابن سینا بدان پاسخ نمی‌دهد. و بعد از او گویی همگی به اذعان بر وجود عناد بین آن دو، بسنده کرده‌اند.

### ۲.۳ نظریه صدرالدین شیرازی در نسبت مفهومی بین تصور و تصدیق

نظریه ملاصدرا از این باب قبل از نظریه قطب رازی مطرح می‌شود که از جهتی با نظریه ابن سینا و از جهتی دیگر با نظریه قطب رازی مناسبت و هم‌پوشانی دارد. پس می‌توان نتیجه گرفت که رأی او واسط بین نظر و رأی ابن سینا و قطب رازی است. همچنین از این باب که ملاصدرا در رساله تصور و تصدیق خود در راستای دیدگاه قطب رازی می‌اندیشد و می‌نویسد (هرچند در ظاهر مناقشاتی بینشان یافت می‌شود)، اما از آنجا که در عبارات قطب رازی تکمله‌های بسیار غنی در راستای بحث نسبت مفهومی بین تصور و تصدیق یافت می‌شود، دیدگاه او به‌عنوان دیدگاه کامل و دقیق در آخر بحث ذکر خواهد شد.

ملاصدرا تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق را تقسیم معنای جنسی به انواع خود بیان می‌کند؛ اما باید این نکته را در نظر داشت که ملاصدرا تصور و تصدیق را دو نوع متقابل از معنای جنسی علم حصولی می‌داند که به‌صراحت به عناد و تقابل این دو اشاره می‌کند (التصور و التصدیق، صص ۵۱-۵۲). اما درباره اینکه تقابل این دو از چه نوع است، به‌صورت معین، از این مسئله بحث نمی‌کند. این جهتی است که با ابن سینا در یک راستا است. البته می‌توان از روش تقسیم او، در مورد نوع تقابل تصور و تصدیق اشاراتی یافت.

ملاصدرا در تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق به دو روش عمل کرده است: تفصیلی و ثنائی. در روش تفصیلی، هر دو تقسیم ابن سینا را می‌پذیرد؛ اینکه علم یا تصور است و یا تصدیق و اینکه علم یا تصور ساده است و یا تصور همراه با تصدیق. اما در رساله تصور و تصدیق، در ادامه بحث، تقسیم دیگری ارائه می‌دهد که به روش ثنائی است و اذعان می‌دارد که این تقسیم عیناً همان تقسیم ابن سینا است و مراد یکی است (شریعتی، مهدی، رسالتان فی التصور و التصدیق، صص ۵۶ و ۵۷).

در روش تفصیلی، عناد بین اقسام مشهود است و در نتیجه رابطه بین آنها فقط تقابل می‌تواند باشد؛ اما به‌صورت معین، به نوع تقابل تصریح نمی‌شود و فقط از معنای لغوی قسیم، ذهن پی به تضاد می‌برد. اما در روش ثنائی، از آنجا که تقسیم به سلب و ایجاب است و هر قسمی، رافع قسم دیگری است و اجتماع و ارتفاع اقسام ممکن نیست، پس می‌توان به‌وضوح نتیجه گرفت که رابطه بین اقسام (تصور و تصدیق)، تناقض است. و این

جهتی است که با نظریه قطب رازی هم‌پوشانی دارد. در قسمت بعدی نظر قطب رازی به صورت مبسوط تبیین و اثبات می‌شود.

### ۳.۳ نظریه قطب رازی در نسبت مفهومی بین تصور و تصدیق

در این بخش، پژوهش در آرای قطب رازی، از شرح رساله شمسیه آغاز و با رساله تصور و تصدیق ادامه می‌یابد و سپس با شرح مطالع پایان می‌پذیرد؛ این ترتیب هم از نظر زمانی و هم از جهت دقت علمی همسوست.

قطب رازی در مسأله رابطه تصور و تصدیق، از اعتبارات تصور که برگرفته از اعتبارات ماهیت است، استفاده کرده است و بنابر نظر مشهور اعتبارات ماهیت منحصر است در چهار اعتبار: «لابشرط مقسمی، لابشرط قسمی، بشرط لا و بشرط شیء». تصور نیز به همین صورت، منحصر در چهار اعتبار می‌شود. البته در این باره، دیدگاه قطب رازی اعتبارات سه گانه است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

### ۱.۳.۳ یک نسبت مفهومی تصور و تصدیق در شرح رساله شمسیه

در شرح شمسیه، در مورد اعتبارات تصور بحث شده است (قطب رازی، شرح شمسیه، ۴۲) عین این عبارت با تبیینی دیگر در اثر دیگرش "الرسالة المعمولة فی التصور و التصدیق" به چشم می‌خورد.

در ابتدا باید مشخص شود که چرا پای اعتبارات تصور به میان کشیده شده است. تعریف علم حصولی در واقع عبارت دیگر اصطلاح «تصور» است و از آنجا که علم حصولی تقسیم می‌شود به تصور و تصدیق، پس باید رابطه بین تصویری که مرادف علم حصولی است با تصور و تصدیق که اقسام علم حصولی‌اند، مشخص شود. قطب رازی از طریق اعتبارات تصور، نسبت و رابطه بین علم حصولی با اقسام خود و نیز رابطه اقسام، نسبت به هم را تبیین می‌کند. همچنین در جریان بودن تصور (علم حصولی) در هر یک از اقسام خود را به خوبی نشان می‌دهد؛ که تصور و تصدیق به کدام اعتبار مقابل هم‌اند و به کدام اعتبار در هم دخالت دارند. از همین رو، بحث از اعتبارات ماهیت اهمیت می‌یابد. «آیا اعتبارات ماهیت، صرف اعتبار است و یا یک تقسیم؟» اگر نظر ابن سینا و پیروان او ملاک باشد، این اعتبارات، صرف اعتبار است و نه تقسیم. ابن سینا ماهیت «لابشرط» را اعم از دو اعتبار دیگر می‌داند و آن را گاه مقید به «بشرط لا» و گاه مقید به «بشرط شیء»

می‌شمارد (منطقیات شفا، ص ۳۹؛ عیون الحکمه، ص ۵۴؛ رسائل، ص ۶۹) در حالی که اگر نظر میرداماد و ملاصدرا و پیروان ایشان را ملاک قرار دهیم، «لابشرط قسمی»، قسمی دو اعتبار دیگر است و جامع بین آن سه، اعتبار «لابشرط مقسمی» است (میرداماد، القبسات، ص ۸۰) نسبت اعتبارات سه‌گانه در تقسیم، قسمی و تضاد می‌شود؛ در حالی که در صرف اعتبار، بین بشرط لا و بشرط شیء، تناقض وجود دارد.

لابشرط قسمی و مقسمی، در دو اعتبار دیگر محقق می‌شوند و آنچه تحقق دارد بشرط لا و بشرط شیء است پس حتی اگر اعتبارات ماهیت یک نوع تقسیم دانسته شود، باید توجه داشت که از بین چهار اعتبار، دو اعتبار تحقق دارد؛ پس باید بین این دو اعتبار به صورت حصر عینی، به دنبال نسبت و رابطه بود.

قطب رازی در اعتبارات ماهیت، همچون ابن‌سینا، سه اعتبار را لحاظ می‌کند، نه چهار اعتبار، همچنین در مورد اعتبارات تصور نیز از سه اعتبار اسم می‌برد (القواعد الجلیه، صص ۱۸۳-۱۸۴) کسانی که به قول او ایراد می‌گیرند، توجه ندارند که قطب رازی در اعتبارات ماهیت، سه اعتبار را معتبر می‌داند و اسمی از «لابشرط مقسمی» نمی‌برد. ظاهراً اولین کسی که بین لابشرط مقسمی و قسمی تفاوت گذاشته و به صراحت از لابشرط مقسمی اسم برده، میرداماد در قبسات بوده است. پس می‌توان گفت ادعای تقسیم در مورد اعتبارات ماهیت از میرداماد شروع و بعد از او گسترش یافته است. قطب رازی همچون ابن‌سینا، اعتبار «لابشرط» را اعم از دو اعتبار دیگر می‌داند (شریعتی، مهدی، رسالتان فی التصور و التصدیق، ص ۹۵) و نه قسمی آن دو؛ چرا که اصلاً بحث تقسیم را پیش نمی‌کشد. به همین دلیل قطب رازی در شرح شمسیه، لابشرط را در تصدیق دخیل می‌داند؛ و نیز از این جهت که «لابشرط» تحقق ندارد، مگر در «بشرط لا» و «بشرط شیء». پس آنچه هست بشرط لا و بشرط شیء است که رابطه این دو غیر از تناقض، چیزی دیگر نیست.

در الرسالة المعمولة فی التصور و التصدیق، قطب رازی تبیینی از تفاسیر تصور می‌آورد که توهم‌زا است (ص ۹۵). بعضی گمان کرده‌اند که از این عبارت قطب می‌توان اعتبارات چهارگانه را اخذ کرد و نتیجه گرفت که قطب رازی، لابشرط مقسمی را نیز لحاظ کرده است. اما باید توجه داشت که قطب در این متن رابطه‌ی بین دو احتمال در تفسیر دوم را بیان می‌کند و این رابطه در هر دو تفسیر لحاظ می‌شود، پس اولاً این دو تفسیر فقط بیان دو معنا برای تصور است به اشتراک لفظی، و نه اعتبار برای آن؛ که اگر بیان اعتبار باشد نمی‌توان در دو تفسیر به‌طور جداگانه، این دو احتمال را با هم مقایسه کرد، و ثانیاً اگر قطب قائل به

لابشرط مقسمی باشد یعنی تقسیم در اعتبارات را پذیرفته است و اگر این را بپذیرد، نمی‌تواند بین اعتبارات، نسبت عام و خاص را قائل باشد چرا که اقسام، قسم هم هستند. همچنین باید در نظر داشت که قطب رازی، در شرح شمسیه، صراحت دارد؛ هم در مورد اعتبارات و هم در مورد مطابقت تصور اصطلاحی با اعتبار بشرط لا، اما در این متن در هیچ یک از این دو صراحت ندارد.

### ۲.۳.۳ نسبت مفهومی تصور و تصدیق در الرسالة المعمولة فی التصور و التصدیق

قطب رازی در رساله تصور و تصدیق (ص ۱۱۳) نیز مانند شرح شمسیه از طریق اعتبارات «بشرط شیء» و «بشرط لا»، تصور و تصدیق را از هم جدا می‌کند. علم را به‌طور کلی تصور می‌داند و مطمئناً منظور وی تصور اصطلاحی نیست؛ بلکه تصور «لابشرط» است که در دو اعتبار دیگر جریان دارد و محقق می‌شود. امتیاز افراد مطلق تصور از یکدیگر به وجود و عدم عارض است (بشرط شیء و بشرط لا)؛ پس در این تبیین از تقسیم علم حصولی نیز، نسبت بین تصور و تصدیق، تناقض است.

عبارت «لا یخلو» نیز در رساله تصور و تصدیق حائز اهمیت است (همان، ص ۲۸۱). قطب رازی می‌گوید: هر چیزی که در ذهن حاصل شود، یعنی مطلق علم حصولی، به حصر عقلی از دو حال خارج نیست: یا تصور است و یا تصدیق. پس طبق مبنای منطق دو بخشی که حوزه فکر و علم حصولی را در دو حوزه و ساحت جداگانه می‌داند، رابطه این دو حوزه و این دو قسم علم حصولی نسبت به هم روشن‌تر از قبل می‌شود و این رابطه چیزی نیست جز تناقض.

### ۲.۳.۳ نسبت مفهومی تصور و تصدیق در شرح مطالع

در شرح مطالع علم ابتداءً به حکم و غیر آن تقسیم شده است و با این تقسیم تصدیق و تصور به میان آمده اند<sup>۴</sup> (قطب رازی، محمدبن محمد، شرح المطالع، ص ۳۳) سیدشریف جرجانی در حاشیه خود بر شرح مطالع می‌نویسد که علم یا ادراک نسبتی است یا غیر آن که اولی تصدیق و دومی تصور است (همان). شاهد بحث در شرح مطالع تقسیم جدیدی است که قطب ارائه داده است. اما قسمت قبل از آن نیز بیان شد تا به علت ارائه چنین تقسیمی پرداخته شود.

قطب رازی در شرح مطالع ایراداتی به تقسیم ارموی وارد می‌کند و بعد به ایرادات خودساخته پاسخ می‌دهد. دلیل ایرادات او در واقع مغالطه‌ای است که وی درگیر آن شده است. در قسمت ارائه‌شده از متن نیز هنوز درگیر این مغالطه است؛ او می‌گوید: بر ادراکات چهارگانه، علم واحدی بار نمی‌شود؛ گویی تصورات چهارگانه مندرج در تصدیق‌اند، آن هم به صورت اندراج جزء در کل. از همین رو اشکالاتی که مبتنی بر مرکب دانستن تصدیق است را بر تقسیم ارموی وارد می‌کند (صص ۷-۸) در حالی که ارموی تصدیق را مرکب نمی‌داند. این مغالطه‌ای است که ملاصدرا در رساله تصور و تصدیق بدان اشاره کرده است (ص ۳۱۱).

و اما بحث اصلی ما، تقسیمی است که قطب رازی در این کتاب ارائه داده است و شاید بتوان گفت آخرین حرف او درباره تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق است، و به تبع او جرجانی در حاشیه کتاب‌هایش نیز این تقسیم را تکرار کرده است؛ تقسیم به روش ثنائی است نه تفصیلی. در روش ثنائی، تقسیم به صورت سلب و ایجاب انجام می‌شود و رابطه اقسام در تقسیم ثنائی به وضوح عیان می‌شود. در واقع قطب رازی از تعبیر «بشرط شیء» و «بشرط لا» که تعبیر به وجود و عدم حکم می‌کرد، به تقسیم علم حصولی به حکم و غیر آن رسیده است و مفاد هر دو تقسیم نیز یکی است. از آنجا که در تقسیم ثنائی، هر قسم رافع قسم دیگر است، پس رابطه بین تصور و تصدیق، تناقض می‌شود.

در این مسأله، نظر قطب رازی از سه اثر مهم او بیان شد و برای دیدگاهی که از آثار او استخراج شد سه دلیل آورده شد:

۱. رابطه بین دو اعتبار «بشرط شیء» و «بشرط لا»، تناقض است و از آنجا که قطب از این دو اعتبار برای تبیین تصور و تصدیق استفاده کرده است، پس رابطه بین این دو نیز تناقض می‌شود.

۲. مبنای منطق دویخشی، همین تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق است؛ یعنی از آنجا که فکر فقط دو حوزه دارد، پس منطق نیز که قانون فکر و اندیشیدن است، فقط دو حوزه دارد و جدای از تصور و تصدیق، قسم سومی وجود ندارد. پس علم حصولی منحصر در این دو قسم است. و بنابر این انحصار، رابطه این دو تناقض می‌شود. البته شاید بتوان در انحصار عقلی، به این تقسیم خدشه کرد، اما ادله دیگر این انحصار عقلی را اثبات می‌کنند.



۳. رابطه در اقسام تقسیم ثنائی، تناقض است که هر قسم رافع قسم دیگر و مثبت خود است.

اکنون دو اشاره از شیخ اشراق و ملاصدرا شاهد بر این مدعا است:

الف. شیخ اشراق در تعریف تصوّر قید «قطع نظر از حکم» را به جای «بدون حکم» می‌آورد (سهروردی، حکمة‌الاشراق، ص ۴۱) وی نسبت بین تصوّر «بشرط عدم حکم» و تصوّر «بشرط وجود حکم» را تناقض می‌داند و از این رو در پی چاره‌ای دیگر در تعریف تصوّر است.

ب. ملاصدرا در رساله تصوّر و تصدیق، در ردّ قول کسانی که تصوّر بشرط عدم حکم را در تصدیق دخیل می‌دانند (شریعتی، مهدی، رسالتان فی التصوّر و التصدیق، ص ۵۴) او نیز مانند سهروردی نسبت بین تصوّر بشرط عدم حکم و تصدیق را تناقض می‌داند.

#### ۴. نسبت مصداقی بین تصوّر و تصدیق

اختلافی نیست که بین مصداق تصوّر و مصداق تصدیق تعاند و تباین کلی هست؛ چه رابطه مفهومی تصوّر و تصدیق تناقض باشد و چه آن دو فقط قسیم مفهومی باشند. در احکام تقسیم بیان شد که یکی از قواعد و شرایط تقسیم این است که بین اقسام، رابطه تباین برقرار باشد؛ یعنی باید اقسام، از نظر مصداقی، به صورت کامل از هم جدا شوند تا تقسیم تحقق یابد. پس مصداق هر جا به تصدیق رسید فقط تصدیق است و هر جا به تصوّر، فقط تصوّر و هیچ وجه اشتراکی بینشان نیست. آنجا که تصوّر است یعنی تصدیق نیست و برعکس. این امر در کلام منطق دانان مشهود است (ملاصدرا، التصور و التصدیق، ص ۳۱۲؛ قطب رازی، شرح‌المطالع، ص ۳۲)

#### ۵. قسیم‌بودن تصوّر و تصدیق؛ توهم یا واقعیت

در تقسیم علم حصولی به تصوّر ساده و تصوّر همراه با تصدیق، بعضی خدشه کرده‌اند که چگونه تصویری که قسیم تصدیق است، در تصدیق دخیل است؛ چه به صورت شرط و چه به صورت جزء؟ در رفع این اشکال بعضی به تبع قطب رازی در شرح مطالع (ص ۶۷) جواب داده‌اند که تصوّر، قسیم مفهومی تصدیق است، و از این رو مصداق تصوّر می‌تواند در تصدیق دخالت داشته باشد، و این معنای «تصوّر معه تصدیق» است؛ که مصداق تصوّر

در تصدیق دخالت دارد (قواعد الجلیه، صص ۱۸۳-۱۸۴) چنانکه پیشتر گذشت، ملاصدرا این رأی قطب رازی را سخیف دانسته است؛ چرا که تقسیم، مقام ماهیت و مفهوم است و در واقع تعریف از تقسیم اخذ می‌شود و اگر چیزی در تعریف چیزی دیگر آورده شود، شأن مفهومی دارد نه مصداقی. (شریعتی، رسالتان فی التصور و التصدیق، صص ۵۵-۵۳)

در این اشکال و جواب، می‌توان در دو قسمت بحث کرد: ۱. تفسیر سخن قطب رازی چیست؟ ۲. آیا قسیم چیزی می‌تواند در آن چیز دخالت داشته باشد یا خیر؟  
اما بحث اول:

سیدشریف جرجانی در حاشیه خود بر شرح مطالع در مورد دخالت تصور در تصدیق، چنین می‌آورد:

توقف تصدیق بر تصور چه به صورت شرط و چه به صورت جزء- به چهار حالت امکان پذیر است: مصداق تصدیق متوقف بر مصداق تصور؛ مصداق تصدیق متوقف بر ماهیت تصور؛ ماهیت تصدیق متوقف بر مصداق تصور؛ ماهیت تصدیق متوقف بر ماهیت تصور. از بین این چهار حالت، دخالت مفهوم و ماهیت تصور در مفهوم و ماهیت تصدیق، و دخالت مصداق تصور در مصداق تصدیق، معقول است. (یوسف ثانی، پایان‌نامه «مسأله تصور و تصدیق و سیر تحول آرای حکمای اسلامی درباره آن»)

در ابتدا باید گفت که قطب رازی در جایگاه دفع اشکالی که به تقسیم شده، این رأی را داده است؛ پس بحث در مقام تعریف است و در نتیجه اشکالی که ملاصدرا به او کرده، کاملاً دقیق است. در ادامه باید اشاره کرد که حرف جرجانی می‌تواند مقام دیگری داشته باشد؛ بدین صورت که در جایگاه مفهوم و ماهیت تصدیق، آنچه در تصدیق دخالت دارد، مفهوم و ماهیت تصور است و در جایگاه مصداق تصدیق، آنچه در تصدیق دخالت دارد، مصداق تصور است. این رأی جرجانی، بحثی دیگر است که رابطه بین اقسام از جهت مفهوم و مصداق، با توجه به بررسی‌های گذشته، در تبیین این مسأله رهگشاست.

در مباحث گذشته نسبت و رابطه بین تصور و تصدیق به صورت دقیق بررسی شد. از نظر مفهومی، تقابل این دو، تناقض است و از نظر مصداقی بین این دو، تباین کلی وجود دارد؛ پس هم به جهت مفهومی و هم به جهت مصداقی، تصور و تصدیق به طور کامل از هم جدا هستند. حال چگونه توقف یکی بر دیگری ممکن است؟

اما بحث دوم:

قطب رازی و موافقان وی در دفع اشکال (تصوّر و تصدیق، مفهوماً قسیم هم‌اند، ولی مصداقاً تصدیق مشروط به تصوّر است) و برای تحکیم استدلال خود، دو مثال می‌آورند:

۱. دیوار غیر از خانه است، در حالی که خانه از دیوار تشکیل شده و دیوار جزء آن است؛
۲. وضو غیر از نماز است و در عین حال شرط نماز.

بعضی نیز تکمله‌ای در راستای تحکیم نظر قطب رازی آورده‌اند: «مگر نه این است که می‌توان گفت موجود یا علت است و یا معلول؛ در حالی که معلول مشروط به علت است و علت مستلزم معلول.» (فرامرز قراملکی، تعریف منطق، ج ۱، صص ۲۶۴ و ۲۶۵)

در رد دو مثال اول از جانب قطب رازی، باید گفت:

تغایر مفهومی تفاوت دارد با تقابل مفهومی. در این دو مثالی که ذکر شده، تغایر مفهومی هست، اما تقابل مفهومی نیست. از این جهت طرفین این مثال‌ها با هم قابل جمع‌اند؛ حال یا به نحو شرط و مشروط و یا به نحو جزء و کل.

و اما تکمله و مثال دیگری که آورده شد؛ توضیح مطلب این است که موجود تقسیم می‌شود به علت و معلول؛ پس علت و معلول قسیم هم‌اند؛ در نتیجه چگونه معلول مشروط به علت و علت مستلزم معلول است؟ پس امکان استلزام بین اقسام وجود دارد.

در ردّ این ادعا باید بیان کرد:

۱. علامه طباطبایی در تقسیم موجود به علت و معلول (مستقل و رابط)، اختلاف بین این دو را اختلاف نوعی نمی‌داند. معلول را که وجود رابط است، به دو اعتبار لحاظ می‌کند: لحاظ استقلالی که آن را مقابل علت می‌داند، و لحاظ تعلقی که وجود آن را مشروط به وجود علت می‌داند. (طباطبایی، نه‌ایه‌الحکمه، صص ۳۹ و ۴۰) در حالی که ملاصدرا اذعان می‌کند که اختلاف و تقابل بین تصوّر و تصدیق، نوعی است؛ پس ارتباطی بینشان ممکن نمی‌باشد.

۲. در احکام و قواعد تقسیم بیان می‌شود که بین اقسام باید تباین و جدایی کامل باشد تا قسمت حاصل شود. بین تصوّر و تصدیق نیز از جهت مصداقی، تباین کلی حاکم است؛ یعنی هیچ رابطه‌ای بینشان نیست؛ پس چگونه می‌توانیم قائل باشیم که تصدیق مشروط به تصوّر و یا مرکب از آن است؟

## ۶. وجه نیازمندی تصدیق به تصوّر

بر مبنای پژوهشهای انجام شده و بنا بر آنچه تاکنون بیان شد، در راستای پاسخگویی به مسائل اصلی مقاله، اکنون به بررسی نقش تصوّر در تصدیق و چگونگی دخالت آن پرداخته می‌شود. مسأله اصلی ما، وجه نیازمندی تصدیق به تصوّر است. با توجه به مطالب و مباحثی که گذشت، هیچ یک از آرا و نظرات منطق‌دانان مسلمان در باب تصوّر و تصدیق خالی از اشکال نیست؛ پس نمی‌توان به صورت کلی به یک نظر تکیه کرد. همچنین هیچ یک از آرای ایشان خالی از نکات ارزشمند نمی‌باشد؛ پس نمی‌توان به صورت کلی نظرات ایشان را رد کرد. ارائه دیدگاه اجتهادی مطمح نظر این نوشتار است.

قبل از ورود به بحث، لازم است که اصل مسأله به صورت کلاسیک مطرح شود و سپس نقد و دفاعیه‌ها مورد بررسی قرار گیرد. گویی اختلافی نیست که تصدیق در وجود خود به تصوّر نیازمند است، و آنچه مورد اختلاف است چگونگی این نیازمندی است. در نگاه کلی، در این زمینه، دو مکتب و دیدگاه ظاهراً غیرقابل جمع وجود دارد؛ قطب رازی در شرح رساله شمسیه بحث را چنین آغاز می‌کند:

در نظر و دیدگاه فخر رازی، اگر حکم را ادراک بدانیم، در این صورت، تصدیق از چهار تصوّر تشکیل می‌شود که عبارت‌اند از: تصوّر محکوم‌علیه، تصوّر محکوم‌بِه، تصوّر نسبت حکمیّه و تصوّر حکم. و اگر حکم را نه ادراک بلکه فعل نفس بدانیم، تصدیق، مجموع تصوّرات سه‌گانه همراه با حکم قلمداد می‌شود. اما در نظر جمهور حکما، تصدیق حکم است و بس. از این رو تفاوت این دو دیدگاه، بدین صورت می‌شود: ۱. بنا بر رأی جمهور حکما، تصدیق بسیط است و بنا بر رأی فخر رازی، تصدیق مرکب، ۲. بنا بر گفتار جمهور حکما، تصوّر طرفین (موضوع و محمول) و نسبت، شرط و خارج از تصدیق به حساب می‌آید و بنا بر گفتار فخر رازی این تصوّرات، جزء و داخل در تصدیق است؛ ۳. بنا بر گمان جمهور حکما، حکم، خود تصدیق است و بنا بر گمان فخر رازی، حکم جزء داخلی آن به حساب می‌آید. (قطب رازی، شرح الشمسیه، صص ۳۸-۳۵)

فارغ از اینکه درباره ماهیت تصوّر و حکم و تصدیق، چه رأی و دیدگاهی باشد، در مورد این بحث، بیش از دو دیدگاه وجود ندارد: یا تصدیق مرکب از تصوّر است و یا تصدیق بسیط و مشروط به تصوّر. منظور از تصوّر به اتفاق - تصوّر اصطلاحی قسیم تصدیق است.

## ۱.۶ نیازمندی تصدیق به کدام تصور؛ لاشروط یا بشرط لا

در پاسخ به این مسأله که "تصور با کدام یک از اعتبارات خود، در تصدیق دخالت دارد؟" قطب رازی در شرح شمسیه به پیروی از ابن سینا (البته در اعتبارات ماهیت)، سه اعتبار برای تصور می‌آورد و تصور «بشرط لا» (عدم حکم) را قسیم تصدیق (تصور بشرط شیء؛ وجود حکم) می‌داند و آنچه در تصدیق جریان دارد را تصور «لا بشرط شیء» می‌شمارد. طبیعتاً طبق دیدگاه ابن سینا و قطب رازی، تحقق «لا بشرط شیء» یا در «بشرط لا» است و یا در «بشرط شیء». پس منظور او نمی‌تواند مصداق «لا بشرط شیء» باشد؛ چرا که «لا بشرط شیء» تحقق ندارد، مگر در دو اعتبار دیگر.

ملاصدرا در رساله تصور و تصدیق، از روش قطب در شرح شمسیه استفاده می‌کند و تبیینی بسیار جامع از تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق به دست می‌دهد. البته با این تفاوت که او آنچه را در تصدیق و تصور جریان دارد، تصور «لا بشرط مقسمی» می‌داند؛ ولی قطب رازی تصور «لا بشرط شیء» را عنوان می‌کند که منظور او نه قسمی و نه مقسمی، بلکه اعتبار لا بشرط، اعم از بشرط لا و بشرط شیء است.

بیان ما از دیدگاه صدرالمتألهین، از رساله تصور و تصدیق او است:

تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق، تقسیم معنای جنسی به دو نوع متقابل است. هر دوی اینها کیفیت بسیط‌اند که در نفس موجودند. درحقیقت، دو نحوه از وجود ذهنی‌اند که به واسطه این دو معلومات در ذهن حاضر می‌شوند. همچنین دو نوع از معنای جنسی علم حصولی‌اند که به اندراج دو نوع بسیط در ذیل یک معنای جنسی، مندرج در معنای جنسی علم حصولی‌اند. در نتیجه معنای جنسی علم حصولی، تحقق غیر از تحقق تصور و تصدیق ندارد. (همان، صص ۵۱ و ۵۲)

بنابراین مراد از همراهی تصور (به معنای لاشروط مقسمی) و حکم (یا تصدیق) در تعریف تصدیق، این نیست که هر یک از آنها وجودی مستقل و ممتاز از دیگری داشته باشند تا در مرحله بعدی این سؤال مطرح شود که آیا آنها نسبت به یکدیگر رابطه شرط و مشروط دارند یا جزء و کل. پس اگر گفته شود که تصدیق عبارت است از تصویری که با حکم همراه است، مراد این خواهد بود که تصدیق عبارت از تصویری است که عیناً همان حکم است و فقط در مقام تحلیل ذهنی است که به دو معنا و مفهوم قابل تحلیل است و هیچ گونه ترکیب و تعددی در واقع و نفس الامر وجود ندارد و سخن گفتن از شرط یا جزء، بی معنا است. (همان، ص ۵۷)

چنانچه روشن شد ملاصدرا بحث نیازمندی تصدیق به تصور را از دو فرض اصلی (شرط یا جزء) خارج کرده است. به صورت دقیق باید گفت: او بحث را از نیازمندی تصدیق به تصور، خارج کرده است و کلام دیگری گشوده است؛ مقسم که مطلق تصور باشد، به عنوان جنس در دو نوع خود جریان دارد.

طبیعتاً در ادراک وقوع و عدم وقوع نسبت، تصور نسبت و تصور طرفین نسبت دخالت دارند؛ اما دیگر نه به صورت شرط یا جزء، بلکه به تحلیل ذهنی به این امور دست می یابیم. آنچه هست بساطت تصور و تصدیق است، هم به جهت مفهومی و هو به جهت مصداقی. این تبیینی است که ملاصدرا و پیروان او در بحث نیازمندی تصدیق به تصور آورده اند.

ملاصدرا ظاهراً به تبع قطب رازی دست به تقسیمی جدید زده است که این درگیری ها را در پی نداشته باشد. او می گوید: «علم حصولی یا تصویری است که حکم نیست، و یا تصویری است که عین حکم (به معنای ادراک) یا مستلزم حکم (به معنای فعل نفس) است.» (التصور و التصدیق، صص ۳۱۷)

هر کدام از این دو بسیط اند، ولی در ذهن، قابل تحلیل به جنس و فصل.

نظر و دیدگاه ملاصدرا در عین جامعیت و دقت، قابل نقد است. ابن سینا در منطق المشرقیین عبارتی می آورد که در خور تأمل و دقت است: «التصور، هو المقدم فی ان لم تصور معنی ما لم يتأت لنا التصدیق به و قد يتأتى التصور من غیر أن یقترن به التصدیق.» (ج ۱، ص ۹)

ابن سینا در این متن کوتاه به چهار نکته اشاره می کند: ۱. تصور، علم حصولی مقدم و پیشین است؛ ۲. تا تصور به دست نیاید، تصدیق به دست نمی آید؛ ۳. تصور ساده و بدون تصدیق ممکن است؛ ۴. تصدیق در لحظه ظهور مقترن به تصور می شود.

ملاصدرا از این چهار نکته، به سه نکته نظر نداشته است. در واقع ابن سینا در این متن کوتاه و دقیق، چهار امر را مدعی می شود که از زمان ابن سینا تا به امروز، منطقیون درگیر این چهار ادعا هستند و امروزه به عنوان چهار مسأله مطرح می شود:

مسأله اول:

اگر ما طبق تبیین و تحلیل ملاصدرا، تصور و تصدیق را دو نوع متقابل از معنای جنسی علم حصولی بدانیم، آیا بین آن دو تقدم و تأخر مطرح می شود؟ و اگر تقدمی در میان باشد، به چه صورت است و نوع تقدم کدام است؟

مسأله دوم:

تحلیل انتقادی پیوند تصور و تصدیق نزد ابن سینا ... (زینب برخوردار و رامین روحی) ۵۱

مگر تصور و تصدیق، دو نوع متقابل نیستند؛ پس چه نیازی به هم دارند که تحقق تصدیق به تحقق تصور وابسته است؟

مسئله سوم:

آیا تصور بدون تصدیق ممکن است؟

در نگاه بعضی، تصور بدون تصدیق وجود دارد. ملاصدرا به تقسیم علم حصولی، به صورت تقسیم معنای جنسی به دو نوع خود اشاره دارد؛ ولی به صراحت بدین مسئله نمی پردازد؛ هرچند می توان اشاراتی از تبیین او یافت.

مسئله چهارم:

تصدیق، مقترن به کدام تصور است و منظور ابن سینا چیست؟

ملاصدرا با تحلیلی که از تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق ارائه داده است، به این مسائل نپرداخته است.

در این مسائل، باید سه مقام از هم تمییز داده شوند تا از تناقض گویی و کج فهمی پیشگیری شود. این سه مقام عبارت اند از: مقام تحقق، مقام ماهوی و مقام زبان. در دیدگاه تحقیقی به این امر اشاره می کنیم.

## ۲.۶ تقدّم تصور بر تصدیق؛ اصل موضوعه؟

در آثار ابن سینا، تصور، علم اول و مقدم بر تصدیق لحاظ شده است (النجاء، ص ۷؛ منطق المشرقیین، ص ۹) همچنین در مثال زدن برای تصور در شفاء و اشارات به معنای اسم مثال می زند. در اشارات، دو شارح سینوی (فخر رازی و طوسی) در صدد توجیه این عمل ابن سینا برآمده اند (شرح الاشارات، تصحیح: وسام الخطاوی، ص ۵۷).

هر دو شارح در حال تفکیک تصور مقدم بر تصدیق هستند؛ نکاتی که در شرح فخر رازی قابل توجه است به ترتیب بیان می شود:

۱. تصور به دو قسم تقسیم می شود (و یا به دو اعتبار لحاظ می شود): به حسب اسم و به حسب حقیقت.

۲. تصور به حسب اسم، معنای لفظی است؛ و به حسب حقیقت، معنای ماهوی و

مفهومی.

۳. تصوّر به حسب اسم، مقدم بر تصدیق است؛ چرا که تا معنای اسم فهم نشود، تصدیق حاصل نمی‌شود.

۴. تصوّر به حسب حقیقت، متأخر از تصدیق است؛ چرا که تا چیزی وجود نداشته باشد، حقیقتی نخواهد داشت.

۵. عدم تفکیک مراد و فهم از مفاهیم و مصادیق تصوّر و تصدیق.

نگاه ابن‌سینا در تحصیل دو نوع علم حصولی از طریق مجهولات است. یعنی در ابتدا، نوع مجهولات را در نظر می‌گیرد و سپس به تبع نوع مجهولات، نوع معلومات را مشخص می‌کند. او به تبع انواع مجهولات، مراتب پرسشگری را به میان می‌کشد؛ پرسش از معنای لفظی، پرسش از وجود و هستی آن معنای لفظی، پرسش از حقیقت آن معنای لفظی، و پرسش از علت وجودی و احکام و اوصاف آن معنای حقیقی.

معلوماتی که از این پرسش‌ها به دست می‌آید، دستمایه‌ای برای ابن‌سینا می‌شود تا انواع علم حصولی را استخراج کند، و به ترتیب تقدّم و تأخر را بینشان اعلام بدارد.

طبیعتاً در ابتدا معنای لفظی، تصوّر می‌شود و آن مقدم بر بقیه مراتب است و تا معنای لفظی حاصل نشود، بقیه مراتب علمی حاصل نمی‌شود. ابن‌سینا نسبت به بقیه مراتب پرسشگری و معلوماتی که بعد از معنای لفظی حاصل می‌شود، اشاره‌ای ندارد، و فقط در مورد تصوّر می‌گوید: علم پیشین نسبت به تصدیق است.

اما فخر رازی در شرح خود نسبت به مرتبه پرسش از وجود و هستی معنای لفظی نیز اشاره‌ای دارد: «تصوّر بحسب الحقیقه، و هو متأخر عن التصدیق؛ فإنّ ما لا وجود له لا حقیقه له فی نفسه.» قسم دوم تصوّر، تصوّر به حسب حقیقت است. در مراتب پرسشگری، بعد از پرسش از معنای لفظی، از وجود و هستی آن معنای لفظی و سپس از حقیقت این هستی پرسش می‌شود. فخر رازی علم به حقیقت این موجود را تصوّر و متأخر از تصدیق می‌داند. حال سؤال این است که تصدیقی که مقدم بر تصوّر به حسب حقیقت است، کدام است؟ فخر رازی می‌گوید: بین علم به معنای لفظی و علم به حقیقت موجود، علم به هستی آن معنای لفظی است. همین علم، تصدیق است که متأخر از تصوّر به حسب اسم و مقدم بر تصوّر به حسب حقیقت است. در نقد نظر فخر رازی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. فخر رازی و نیز طوسی، طبق مراتب سؤالی در مواجهه با مجهول، عمل کرده‌اند و مبنای نظریه‌شان، همان مبنای برخورد با مجهول است؛ اسّ المطالب: مطلب ما، مطلب هل، مطلب لم.



این برخورد و مواجهه برای تبیین انواع علم حصولی خالی از اشکال نیست.

۲. تصدیق در عبارات هر دو شارح -مخصوصاً در عبارت فخر- اعم از حکم به وجود شیء و حکم به نسبت چیزی بر چیزی است. در حالی که تصدیق در کلام منطق‌دانان، حکم به نسبت است که در هلیئه مرگبه می‌آید.

۳. مقسم تصوّر و تصدیق، علم حصولی است و در تعریف آن می‌گویند: «حصول صورة الشیء...». منظور از «صورة الشیء»، حقیقت آن است، نه معنای لفظی آن. حال در مثال تصوّر که قسمی از علم حصولی است، معنای لفظی آن شیء را مدنظر قرار می‌دهیم و این خالی از اشکال نمی‌تواند باشد.

به بیانی دیگر، هر دو شارح، تصوّر را دو قسم کرده‌اند: به‌حسب اسم و به‌حسب حقیقت. تصویری که مقدم بر تصدیق است، تصوّر به‌حسب اسم است. نکته‌ای که باید در نظر داشت این است که: تصوّر به‌حسب اسم در مقام لفظ و معنا است؛ در حالی که تصویری که یکی از دو نوع علم حصولی است، در مقام مفهوم و مصداق است. و این خلط و انحراف، در اثر عدم تفکیک مقام زبان از مقام ذهن و مقام خارج، حاصل شده است. نهایت سعی دو شارح این است که عناد بین تصوّر و تصدیق را رفع کنند و این به‌خاطر مدخلیت تصوّر در تصدیق است. اما کدام تصوّر در کدام تصدیق دخالت دارد و کدام تصدیق با کدام تصوّر عناد دارد؟ این عدم تفکیک بین موارد و مصادیق و مفاهیم تصوّر و تصدیق باعث گره‌های کوری شده است که توان راه‌گشایی را از منطقیون سلب کرده است. نه آن‌گونه است که قطب رازی بیان می‌کند و نه آن‌گونه که فخر رازی و طوسی تبیین می‌کنند.

ابن سینا در آوردن این مثال، مراتب برخورد با مجهول را مورد توجه قرار می‌دهد که در ابتدا از معنای لفظی سؤال می‌شود و بعد، از وجود و سپس از حقیقت آن و درنهایت از علت وجودی و احکام و اوصاف آن پرسیده می‌شود. ابن‌سینا طبق مراحل پرسشگری، چاره‌ای نمی‌بیند که طریق دیگری را بیامد و این هوشمندی او است که برای رسیدن به معلوم به‌ناچار مراتب جهل را می‌شکافد و تا مرتبه متقدم رفع نشود از مرتبه متأخر سؤال نمی‌کند. درحقیقت توجه به مراتب جهل، اصول و قواعد منطق را می‌نمایاند. اما از آنجا که حقیقت علم حصولی، بیانگر حقیقت اشیا است، مثال‌زدن به معنای لفظی اشیا که اعتباری است، جای تأمل دارد و به‌نظر چنین توجهی بنابر صادق‌بودنش، کافی نیست.

### ۳.۶ توقف تحقق تصدیق بر تحقق تصوّر

با توجه به رابطه عمیق و دقیق بین زبان و تفکر، می‌توان به این مسأله جواب داد؛ چرا که آنچه از تصدیق، فهم شده، این است که تا در ذهن اطراف قضیه نباشد و نسبتی در میان نباشد و تا این نسبت با واقع سنجیده نشود، تصدیق حاصل نمی‌شود. طبیعتاً تمام این مراحل هم‌زمان در مقام زبان نیز اجرا می‌شود؛ ابتدا تصوّر مفرد و بعد تصوّر قضیه و سپس تصدیق.

در این بین، این پیوند عمیق بین زبان و تفکر است که آدمی را به اشتباه می‌اندازد. گاهی تأثیر تفکر بر زبان و گاه بالعکس، این شائبه را به میان می‌آورد که تصدیق در زمانی و مقطعی بعد از مقطع و زمان تصوّر حاصل می‌شود؛ گویی آدمی از خاطر می‌برد که این دو، دو نوع متقابل هم‌اند، پس نباید تحققشان وابسته هم باشد.

### ۴.۶ تحقق تصور بدون تحقق تصدیق؟

این مسأله در واقع به همان مسأله اول (تقدم تصور بر تصدیق) برمی‌گردد، البته از جهتی دیگر، خود مسأله ای دیگر است. بعضی چنین ادعا کرده‌اند که اصلاً تصوّر بدون تصدیق، امکان‌پذیر نیست. در مقابل این گروه، ابن‌سینا و شارحین او اشاره می‌کنند که تصوّر بدون تصدیق و مقدم بر آن نه‌تنها ممکن، بلکه درحقیقت همین‌گونه است.

کسانی که تصدیق را به حکم تعریف کرده‌اند و یا وجود حکم را در تحقق تصدیق دخیل دانسته‌اند (ارجاعات پیشتر بیان شد)، حکم را اسناد چیزی بر چیزی دیگر خوانده‌اند. در این میان کسانی مثل شیخ اشراق خدشه کرده‌اند که چنین تعریفی از حکم، ناقص است و شامل همه قضایا نمی‌شود. بلکه باید حکم را اسناد میان تصوّرات خواند تا هم حملیات را شامل شود و هم شرطیات را (مجموعه مصنفات، ج ۴، ص ۱۴۳).

با توجه به ظرافت ابن‌سینا از بیان تصدیق و دقت در تعریف علم حصولی می‌توان پاسخگو بود:

«أما الإقرار... هو صورة الإذعان له (معنى القضية)، وهو أن المعنى الحاصل فى النفس مطابق لما عليه الأمر فى نفس الوجود.» (شیرازی، درة التاج، ص ۲۹۴)

«والتصديق هو أن يحصل فى الذهن نسبة هذه الصورة إلى الاشياء أنفسها؛ أنّها مطابقة لها.» (ابن‌سینا، الشفاء، المنطق، ص ۱۷)

این دو متن از ابن سینا، برای تصدیق دو شرط قائل است: ۱. اقرار و اذعان؛ ۲. اذعان به مطابقت با خارج.

علاوه بر دقت در معنای تصدیق، در معنا و حقیقت علم حصولی نیز باید دقت داشته باشیم؛ در تعریف علم حصولی گفته‌اند: «حصول صورة الشیء فی العقل». حال با توجه به این دو امر می‌گوییم:

در علم حصولی بین عالم و معلوم خارجی (معلوم بالعرض)، صورتی هست که واسطه و حاکی از معلوم خارجی است. آنچه در خارج است، چیست؟ در خارج تنها چیزی که موجود است و می‌توان در نفس بدان علم پیدا کرد (در وهله اول) نسبت واقعه یا نسبت غیرواقعه است. البته نسبت غیرواقعه نیز به تبع و تحلیل نسبت واقعه حاصل می‌شود؛ پس در اصل آنچه هست، نسبت واقعه است. نسبت واقعه، همان اسناد چیزی بر چیزی است که همان حکم و یا تصدیق است، که فقط قضایای حملی شایع صنایع می‌توانند از آن حکایت کنند.

و اما قضایای دیگر و تصور مفرده:

۱. قضایای شرطی:

حکم در آنها به وجود و عدم تلازم یا عناد بین اطراف آن برمی‌گردد و کاری با مطابقت با خارج ندارد. در حالی که تصدیق، قید و شرطش، مطابقت با خارج است. این بدان معنا نیست که حتماً مطابقت دارد؛ بلکه اذعان به مطابقت، شرط است، نه مطابقت با واقع. پس قضایای شرطی را، شاید از جهت معنا و مفاد، بتوان با خارج سنجد، اما از جهت صورت، نمی‌توان. از همین رو، تصدیقی که مراد و گونه علم حصولی است، شامل این قضایا نمی‌شود.

۲. قضایای هلیه بسیطه:

دو طرف و نسبت این گونه قضایا، به تحلیل عقلی به دست می‌آید، نه با توجه به خارج؛ در خارج ماهیت به ازای خود تحقق مستقلی غیر از وجود ندارد. پس طبق تبیینی که از تصدیق ارائه شد، باید متوجه باشیم که مراد از تصدیق اصطلاحی، هلیه بسیطه نمی‌تواند باشد.

۳. قضایای حملی اولی ذاتی:

در قضایای حملی از نظر ماهوی بحث می‌شود، نه وجودی. در حقیقت کاری با خارج نداریم، پس مطابقتی هم در کار نمی‌باشد. اما طبق تعریفی که از ابن‌سینا درباره تصدیق آوردیم، شرط تصدیق، اذعان به مطابقت با خارج است.

۴. تصوّر مفرده:

اشاره شد که تصوّر مفرده، درحقیقت دو قضیه در آن پنهان است؛ به نحو سلب و ایجاب؛ اثبات خود و نفی غیر خود. بدین صورت که در لحظه تصور «دیوار»، نفس احکامی صادر می‌کند مبنی بر اینکه «دیوار است» و «غیر دیوار نیست». پس دو حکم در یک تصور وجود دارد.

باید گفت: این تفسیر و تبیین، تحلیل عقلی از علم است. اساس علم، اثبات خود و نفی غیر خود است؛ چه تصوّر باشد و چه تصدیق. درواقع این تفسیر از تصوّرات مفرده، خودخوانی این تصوّرات است و ویژگی علم، چنین است که معلوم خود را از غیر آن جدا می‌کند و ارتباطی به وجود حکم در آنها ندارد.

## ۵.۶ تصدیق مقترن به کدام تصور؟

طبق تبیینی که از دیدگاه ابن‌سینا ارائه شد، روشن می‌شود که این مسأله مربوط به مقام زبان است. توجه ابن‌سینا به مقام زبان و رابطه تفکر با زبان، او را وامی‌دارد که اینگونه ادعا کند که تا تصور، تحقق نیابد، تصدیق محقق نمی‌شود و منظور او از تصور، تصور قضیه است که در حصول تصدیق، امر دیگر بدان مقترن می‌شود. توضیح این مطلب در ادامه می‌آید.

## ۷. نقش زبان در تفکر؛ پیوند زبان و اندیشه

ابن‌سینا در اشارات و تنبیهات، در مسأله چرایی بحث از الفاظ در علم منطق، با عنوان «اشاره»، اظهار می‌دارد که اولاً شناخت و تفکر مقلّم بر زبان است و ثانیاً زبان در شناخت تأثیر دارد. همچنین او اذعان می‌کند که پیوند زبان و اندیشه به قدری تنگاتنگ است که در ماهیت اندیشه و تفکر (علم حصولی)، ما نمی‌توانیم ماهیت زبان (لفظ) را در نظر بگیریم (شرح‌الاشارات، تصحیح: وسام الخطاوی، صص ۵۵-۵۳). این ارتباط فقط در امر انتقال معانی نیست، هرچند توجه اندیشمندان به مقوله شناخت در ابتدا از طریق مسأله «انتقال معانی» بدین امر کشیده شده است؛ اما پس از شناخت ارتباط بین زبان و تفکر، نقش

زبان در تأثیر بر تفکر و اندیشه را نمی‌توان انکار کرد. پس در تبیین و تحلیل مقوله شناخت به‌ناچار مقوله زبان را نیز باید مدخلیت بدهیم.

از این‌رو ابن‌سینا بعد از اثبات پیوند عمیق زبان و تفکر و تأثیرپذیری تفکر از زبان، در تبیین انواع و اقسام علم حصولی، پای زبان را به میان می‌آورد و از مجرای مقوله زبان، انواع شناخت حصولی را تحلیل می‌کند؛ تحلیلی که امکان‌گریز از آن نمی‌باشد.

در این مقام توجه به چند نکته ضروری می‌نماید:

۱. باید دانست که منظور از مقام زبان یعنی نماد، که جلوه‌گر معنا است. این نماد در «اشاره» و «آوا» و «لفظ» تکامل می‌یابد.

۲. «معنا» در مقام زبان در مقابل لفظ است، نه در مقابل مصداق. چنانکه گذشت این امر، مورد غفلت فخر رازی و طوسی بوده است. هر دو در تبیین تقدم تصور بر تصدیق درگیر «معنا»ی در مقابل لفظ شده‌اند و «معنا»ی (=مفهوم) در مقابل مصداق را از نظر دور داشته‌اند؛ در حالی که مقام اقسام علم حصولی، مقام مفهوم و مصداق است؛ با توجه به جهت حکایتگری علم حصولی.

۳. باید توجه داشت که ابن‌سینا در تصور از معنای لفظی استفاده می‌کند، نه در تصدیق؛ یعنی پیوند زبان و اندیشه را فقط در علم تصویری تصریح می‌کند.

در این هنگام، این سؤال جای طرح دارد که آیا پیوند عمیق زبان و تفکر، فقط در تصورات جاری است؟ (بنابر تبیین ابن‌سینا از تحقق دو نوع علم حصولی)

۴. بنابر نظر ابن‌سینا و دو شارح سینوی، تصور به‌حسب اسم (معنای لفظی)، مقدم بر تصدیق (تصدیق وجودی) است و تصور به‌حسب حقیقت (حقیقت معنای لفظی)، مقدم بر تصدیق (اسناد چیزی بر چیزی) است.

این ترتیب، برحسب مراتب پرسشگری است؛ اما اگر بنابر طریق حکایتگری، تحقق علم حصولی را بررسی کنیم، امر به‌گونه‌ای دیگر خواهد شد. (که اشاره خواهیم کرد.)

## ۸. تحقیق در نیازمندی تصدیق به تصور؛ علم حصولی تک‌هسته‌ای

در قسمت‌های قبلی اشاره شد که بررسی مسأله مورد پژوهش نیازمند تفکیک بین مسائل و مباحث به جهت جلوگیری از مغالطه است. لذا به حقیقت علم حصولی در سه مقام زیر باید توجه شود:

### ۱. مقام تحقّق:

نحوه تحقّق آن به وجود ذهنی است و به وجود آن، معلومات محقق می‌شوند. علم حصولی از نظر تحقّق و هستی، در واقع همان علم حضوری است؛ چرا که هستی علم حصولی، نزد نفس حاضر است؛ همانند اراده و قدرت.

### ۲. مقام ماهیت:

علم حصولی از نظر ماهوی، حاکی از خارج و قسیم علم حضوری است؛ چرا که واسطه‌ای بین عالم و معلوم بالعرض است و همین واسطه، صورت حاصله از خارج است که در مرحله اول صورت علمی تصدیق در نفس حاصل می‌شود؛ چرا که آنچه در خارج هست، نسبت واقعه یا غیرواقعه است، نه ماهیت مفرده و یا صرف نسبت. باید در نظر داشت که نسبت غیرواقعه نیز به تبع نسبت واقعه تحلیل می‌شود؛ پس آنچه هست فقط نسبت واقعه است. و در مرحله بعدی تصوّرات از طریق تحلیل ذهنی به دست می‌آیند.

### ۳. مقام زبان:

روش تبیین تصوّر و تصدیق از سوی ابن‌سینا و پیروان او، از طریق الفاظ و معانی الفاظ است. در حقیقت ابن‌سینا از طریق مراتب پرسشگری، در ابتدا معنای لفظ را مکتسب نفس می‌داند و سپس به نسبت حکمیّه می‌پردازد، و در آخر به اذعان می‌رسد.

بنابراین طبق این تحلیل، در ابتدا تصوّر حاصل می‌شود و متعلق تصدیق قرار می‌گیرد تا در مرحله بعد تصدیق حاصل شود. در این صورت، تصوّر علم پیشین قلمداد می‌شود.

از بین سه مقام فوق، مقام ماهیت و زبان به علم حصولی رسمیت داده‌اند و این دو مقام باید بیشتر بررسی شوند. ابتدا مقام زبان که منطبق با دیدگاه ابن‌سینا است، بحث می‌شود و سپس مقام ماهیت تحلیل می‌شود تا آنچه تحقّق می‌یابد و امکان تحقّق دارد، عیان شود؛ تصوّر یا تصدیق؟

## ۱.۸ مقام زبان؛ مبنای ابن‌سینا

قبلاً گفته شد که مراحل پرسشگری، از سؤال از معنای لفظی شروع شده و در نهایت به سؤال از احکام و اوصاف، ختم می‌شود. ابن‌سینا با توجه کامل می‌داند که به دنبال چه چیزی است و در راستای آن بنای منطق را استوار می‌کند.

او از مجهولات شروع می‌کند و مجهول را از طریق مطابقت با معلوم، دو قسم می‌کند. در این راستا دقیقاً متوجه است که از کدام نوع مجهول بحث کند؛ بسیط نه مرکب. و از آنجا که در بعضی مواقع، جهل و پرسشگری نسبت به صورت متصوره در نفس است و در بعضی مواقع دیگر، جهل و پرسشگری نسبت به صورت اذعانیه در نفس است، پس جواب و علم حاصل شده از این دو نوع پرسش نیز یا همان صورت تثبیت شده و معلوم متصوره صرف است و یا صورت اذعانیه. پس علم حصولی، خارج از دو نوع نیست و به تبع آن، علم منطقی بر پایه همین دو نوع استوار است.

در بحث رابطه زبان و تفکر، ابن سینا معتقد است که بین زبان و تفکر (شناخت) پیوند عمیقی وجود دارد. از این رو ما حین اندیشیدن، نمی‌توانیم زبان و لفظ را نادیده بگیریم. گویی در لحظه علم تصدیقی، نمی‌توانیم نسبت بین موضوع و محمول را نادیده بگیریم و در همان لحظه، تصور موضوع و تصور محمول و تصور نسبت بین آن دو را نیز لحاظ می‌کنیم و همه اینها در مقام لفظ به وجود می‌آید. این به جهت پیوند عمیق زبان و تفکر است. این همان «امتناع تصدیق بدون تصور» است. طبیعی است که تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق، در حوزه و مقام زبان نیست تا تناقضی بین تصور و تصدیق پیش آید. این را باید در نظر داشت که گرچه تفکر و زبان پیوند عمیقی دارند، اما تفکر مقدم بر زبان است.

## ۲۸ مقام ماهیت؛ مبنای حکایتگری

ابن سینا دقیق‌ترین تبیین را در ساختار علم منطقی دارد و به جا و هوشمندانه از جایگاه و ویژگی لفظ و زبان در علم منطقی استفاده کرده است. اما باید توجه داشت که ذات علم حصولی ارتباطی با وادی الفاظ ندارد.

برای اینکه حقیقت علم حصولی بهتر و دقیق‌تر شناخته شود، باید مقام ماهوی آن را از مقام زبان آن جدا کنیم و به صورت جداگانه علم حصولی را در آن دو مقام بررسی کنیم. ابن سینا از طریق الفاظ وارد می‌شود؛ اما مبنای حکایتگری، ذات علم حصولی را که مطابقت با واقع و صورت حاصله از واقع است، در نظر می‌گیرد.

تفکیک حاصله بین تصور و تصدیق، در مبنای ابن سینا ممکن است؛ ولی در مبنای حکایتگری، اصلاً امکان تفکیک بین تصور و تصدیق وجود ندارد. درحقیقت ابن سینا، علمی را که از طریق مراحل پرسشگری حاصل می‌شود به دو دسته تقسیم می‌کند، نه علمی

را که به واسطه خارج حاصل می‌شود. در مبنای حکایتگری و با واسطه شدن خارج، آنچه در نفس (ذهن) حاصل می‌شود، حکم به «چیزی برای چیزی» است که همان تصدیق است. در خارج به حکم وجود رابط، ماهیت مستقل نداریم. پس نمی‌توان گفت که: علم حصولی به تصور و تصدیق تقسیم می‌شود و دو هسته دارد؛ بلکه به دقت عقلی، علم حصولی فقط یک هسته دارد و آن تصدیق است، نه تصور. اما ذهن این توانایی را دارد که بعد از کسب تصدیق، آن را تحلیل کند و تصورات مختلفی از آن به دست آورد.

ابن سینا با توجه به نیاز منطق، شروع به پایه‌گذاری منطق دوبخشی کرد و اذعان داشت تا نفس آدمی متوجه تصور نشود، به تصدیق راه پیدا نمی‌کند. اما باید در نظر داشت که به تحلیل ذهنی و در اثر پیوند زبان و تفکر، ما به این امر و جدایی تصور از تصدیق و نیز نیازمندی تصدیق به تصور می‌رسیم. ابن سینا پای لفظ را به میان کشید تا دوگانگی تفکر (علم حصولی) حاصل شود. اما اگر صرف علم حصولی و علم حاصل شده از خارج از نفس (ذهن) برای نفس را در نظر بگیریم، چگونه ممکن است که ما به دوگانگی در تفکر برسیم. هستی تصورات بعد از مرحله کسب تصدیق و به تحلیل ذهنی است، نه به طریق حصول. اگر اقسام تصورات را در نظر بگیریم، می‌فهمیم که در تمام این موارد، ذهن به تحلیل خود و نه به دریافت از خارج، به این موارد رسیده است. پس نمی‌توان علم حصولی حاصل شده از خارج را مستقیماً به دو قسم تقسیم کرد.

مقام ماهوی علم حصولی، فقط مختص به تصدیقات است. در خارج نسبت واقعیه موجود است و صورت این نسبت واقعیه در نفس (ذهن) حاصل می‌شود و این یعنی تصدیق. اما تصورات با تحلیل ذهنی و در اثر پیوند زبان و تفکر در مقام زبان علم حصولی - به وجود می‌آیند.

## ۹. نتیجه‌گیری

در این مقاله به طور کلی سه مساله مطرح و جواب داده شد؛ مساله یکم: چستی نسبت مفهومی بین تصور و تصدیق در این مساله متوجه شدیم که ابن سینا فقط عناد بین تصور و تصدیق را - به عنوان دو قسم علم حصولی - مطرح می‌کند و در مورد نوع عناد یا تقابل آن دو تصریح به چیزی ندارد. ملاصدرا بر تقابل این دو تاکید دارد اما درباره نوع تقابل شان، شفافیت لازم را ندارد و فقط از طریق تقسیم ثنایی علم حصولی بر تصور و تصدیق، می‌توان به نسبت مفهومی



تحلیل انتقادی پیوند تصور و تصدیق نزد ابن سینا ... (زینب برخوردار و رامین روحی) ۶۱

تناقض رسید. اما نظر قطب الدین رازی - به عقیده ما - از صراحت و شفافیت لازم برخوردار است و می توان از طرق مختلف به نسبت مفهومی تناقض بین تصور و تصدیق رسید.

مساله دوم: چستی نسبت مصداقی بین تصور و تصدیق  
منطق دانان به نحو اتفاق بر این باورند که بین اقسام یک مقسم، نسبت تباین کلی حاکم است؛ به این معنی که هیچ یک از افراد قسمی، از هیچ یک از افراد اقسام دیگر نیست.

مساله سوم: وجه نیازمندی تصدیق به تصور

بنابر نظر ما، طبق نسبت مفهومی و مصداقی تصور و تصدیق، هیچ پیوندی و ارتباطی بین این دو نمی تواند وجود داشته باشد. ما از طریق تفکیک دو مقام ماهوی و زبانی این مساله را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که در مقام ماهوی، آنچه که از علم حصولی قابل تحقق است فقط تصدیق است نه تصور، و نیز به این نتیجه رسیدیم که تصور در مقام زبان، تحقق پیدا می کند، و آنچه منطق دانان - در این مساله - تا به امروز درگیرش بوده اند در مقام زبان بوده نه در مقام ماهوی.

## پی نوشتها

۱.

و الحاصل أن الحضور الذهني مطلقاً هو العلم، و التصور إما ان يعتبر بشرط شيء -أي الحكم- و يقال له التصديق، أو بشرط لا شيء -أي عدم الحكم- و يقال له التصور الساذج، أو لا بشرط شيء و هو مطلق التصور؛ فالمقابل للتصديق هو التصور بشرط لا شيء، و المعتبر في التصديق -شرطاً أو شرطاً- هو التصور لا بشرط شيء فلا اشكال

۲. مجموعه ایرادات و پاسخها را بنگرید: سجادی، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، صص ۴۳۷-۴۳۹.

۳.

فسر التصور بامور: أحدها بأنه عبارة عن حصول صورة الشيء في العقل و هو بهذا المعنى مرادف للعلم، و ثانيها بأنه عبارة عن حصول صورة الشيء في العقل فقط و هو محتمل لوجهين: احدهما حصول صورة الشيء مع اعتبار عدم الحكم، و ثانيهما حصول صورة

الشیء مع عدم اعتبار الحكم، و هو بهذا التفسير أعم منه بالتفسير الثاني، ... وأخص منه بالتفسير الأول

۴. إن الإدراكات الأربعة علوم متعدّدة فلا يندرج تحت العلم الواحد، فعلى هذا طريق القسمة أن يقال: العلم إمّا حكم أو غيره، الأوّل التصديق و الثاني التّصوّر

### کتابنامه

- ابن رشد، ابوالولید محمد بن احمد اندلسی، فصل المقال فی ما بین الحکمة و الشریعة من الاتصال، ترجمه سیدجعفر سجادی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶ه.ش.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، الإشارات و التنبیّات، نشر البلاغ، قم، ۱۳۷۵ه.ش.
- همو، الشفا، تحقیق سعید زاید و...، آیة الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ه.ق.
- همو، منطق المشرقیین، آیة الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ه.ق.
- همو، النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، آیة الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ه.ق.
- الأحمد، عبدالنّبی بن عبدالرسول، موسوعه مصطلحات جامع العلوم الملقب بدستور العلماء، مکتبه لبنان ناشرون، بیروت، ۱۹۹۷م.
- جرجانی، میر سیدشریف، الحاشیه علی تحریر القواعد المنطقیه، در شرح شمسیه، به تصحیح محسن بیدارفر، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۸۴ه.ش.
- حائری یزدی، مهدی، آگاهی و گواهی، ترجمه و شرح انتقادی رساله «تصوّر و تصدیق» صدرالمتألهین شیرازی، انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰ه.ش.
- حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر، القواعد الجلیه فی شرح الرساله الشمسیه، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ه.ق.
- رازی، فخرالدین، تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الرساله الشمسیه، مقدمه و تصحیح محسن بیدارفر، بیدار، قم، ۱۳۸۴ه.ش.
- همو، الرساله المعموله فی التصوّر و التصدیق، در رسالتان فی التصوّر و التصدیق، تصحیح مهدی شریعتی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۴ه.ش.
- همو، شرح الاشارات و التنبیّات، مقدمه و تصحیح: نجف زاده، انجمن آثار و مفاخر فرهنگي، قم، ۱۳۸۴ه.ش.
- رازی، قطب الدین، شرح المطالع الانوار فی المنطق، انتشارات کتبی نجفی، قم، بی تا.
- سجادی، سیدجعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.

تحلیل انتقادی بیوند تصور و تصدیق نزد ابن سینا ... (زینب برخوردار و رامین روحی) ۶۳

سهروردی، شیخ شهاب‌الدین، حکمة‌الاشراق، ترجمه سیدجعفر سجادی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۷ه.ش.

سهروردی، شیخ شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات، تصحیح و مقدمه هانری کربن، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ه.ش.

شیرازی، صدرالدین محمد، التصور و التصدیق، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۷۱ه.ش.

طباطبایی، علامه سید محمدحسین، نهاية‌الحکمة، تصحیح و تعلیق شیخ عباس‌علی زارعی سبزواری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۷ه.ق.

طوسی، نصیرالدین، شرح الاشارات و التنبیهاث مع المحاکمات، نشر البلاغه، قم، ۱۳۷۵.

همو، اساس‌الاقباس، به تصحیح مدرس رضوی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۱ه.ش.

فارابی، ابونصر، المنطقیات، تحقیق و مقدمه از محمدتقی دانش‌پژوه، قم، ۱۴۰۸ه.ق.

فرامرزی قراملکی، احد، تعریف منطق، شرح مبسوط منطق اشارات (ج ۱)، نشر مجنون، قم، ۱۳۹۵ه.ش.

کاتبی قزوینی، نجم‌الدین، الرسالة الشمسیة فی القواعد المنطقیة، در شروح شمسیه، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۸۴ه.ش.

میرداماد، محمدباقر، القبسات، به اهتمام مهدی محقق، سیدعلی موسوی بهبهانی، ایزوتسو و ابراهیم دیباجی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶ه.ش.

ولفسن، ه.ا، دو اصطلاح تصور و تصدیق در فلسفه اسلامی و معادل‌های یونانی، لاتین و عبری آن، ترجمه احمد آرام، در کتاب منطق و مباحث الفاظ، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۰ه.ش.

هروی کابلی، محمدزاهد بن محمداسلم، شرح الرسالة المعمولة فی التصور و التصدیق و تعلیقاته، به تصحیح مهدی شریعتی، مکتبه الشهد شریعتی، قم، ۱۴۲۰ه.ق.

یوسف ثانی، محمود، رساله کارشناسی ارشد «مسأله تصور و تصدیق و سیر تحول آرای حکمای اسلامی درباره آن»، (استاد راهنما: دکتر غلامرضا اعوانی)، ۱۳۷۰ه.ش.